

صلی الله علیه وسلم چنانکه مبدول حال تشریف است دلیل قاطع و برهان
 ساطع بر خیر است و انکشاف فائمه بالیقین بر اولیاء الله می شود
 علی الخصوص بر آن کسیکه افتخار به نیابت نبوی صلی الله علیه وسلم
 یافته باشد باز این تردد و خوف چراست فی الفور برین خطر مشرف
 شده بسوی مانگاسنه تیز کرد و فرمود سه بیرون گور لاف کرامت
 چه میرنی ایمان اگر بگور بری بس غنیمت است و باز در گریشد
 و هم اکثر در ذکر قیامت حکایت کنیز مخدوم شاه جنید ثانی قدس سره
 بیان کرد و فرمودی اگر معامله آن کسین کنند و انم که گوئی بر دم
 و غنیمت شمارم و تفصیل حکایت وی در ذکر مخدوم صمٹا انشا الله
 گفته آید نقل است از سید العلماء سید العرفان دامت برکاته و هم
 از دیگر اکابر شنیدم که میر غلام علی مردی بودند بس و اریسته مزاج و
 دل تنهای بیعت از صد افزون داشتند اما چند شرط مکنون خاطر ایشان
 بود که از انجست جانی اتفاق بیعت نه شده بود اول اینکه رسول صلی الله
 علیه و آله و سلم بخواب بیعت ما گیرند و بیم هر جا که سپردن ما بند بظاہر بود
 وی بیعت کنم پیوم پیرین سید باشد چهارم عالم باشد پنجم خوب صورت
 ششم کامل طریقت ششی بخواب دیدند که آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 در مکانی جلوه افروزانند ایشان در خواست بیعت نمود کردند آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم بیعت گرفت و آنحضرت محبوب سبحانی
 قطب ربانی رضی الله تعالی عنده سپرد و آنجناب اثبات ماب رنو

همدران مجلس کبفرت تاج العارفین رضی الله عنہم وایشان گاه صورت
 تاج العارفین رضی الله عنہم ندیده بودند صبح که برخاستند بر خیال آن صورت
 بتلاش تاج العارفین رضی الله عنہم سیاحت بلدان اختیار کردند و جای که مشایخ
 بودند میرفتند تا آنکه گذرایشان در خانقاه آنحضرت رضی الله عنہم افتاد و بجز مدعا
 مکان گفتند که مکان همان است که بخواب دیده بودم چون از آنحضرت رضی
 الله عنہم و چار شدند شناختند که همین بزرگ بودند پرسیدند که نسب عالی
 چیست ارشاد شد جعفری الزینی با از حائ علم استفسار کردند
 فرمود کتب درسی به تمامها از حضرت مولانا رسول نماز در شهر بار
 خواندم همه احوال شنیده میرموصوف ساکت شدند بعد نماز غشا
 بخلوت شریف حاضر شده عرض کردند که ما را تمنای ارادت بود
 متبنی بچند شرط که امر و زحق تعالی همه را بطور آورده و همه را بیان
 کردند و گفتند که حسن صورت بر هر که مظاهر است اما یک شرط
 کمال طریقت که آنرا ندانم لیکن این وجاهت و مهیت بران گواه
 عادت است که غیر ولی را این بشهره نورانی ممکن نیست حالا امیدوارم
 که در سلک غلامی ما را قبول فرمایند عرض ایشان مقرون با جا
 گردید بعد بیعت عرض کردند که دین پناها اول بخواب بردست حق
 پرست رسول صلی الله علیه و آله وسلم بیعت کردم و آنحضرت سیر و حضرت
 محبوب سبحانی رضی الله عنہ فرمود از آن جناب سیر و حضور عالی
 شدم و بجنور هر وصف که بجهت یافته و بیعت ظاهری هم کردم باز

اگر از باز پرس فرودتر سم حیف بر من است و وای بر اعتقاد من
 اکنون اگر گناه نه کنم همچو من نادان کسی نباشد آنحضرت متبسم شده فرمود
 سید سید بزرگ سیادت دارید هر چه خواہید بگوئید مولف کتاب
 میگوید که کلام میر غلام علی هر چند بظاہر طریفانہ می نماید اما اگر تامل
 بگرد کلام حق است که در آن ریہی نیست کہ با چنین وسایل قوی
 اندیشہ از گناہ و خوف از باز پرس فرود خالی از ضعف اعتقاد و ایمان
 نیست سہ نامہ بعضیان کسی در گرد و بہ کہ دار و چنین سید پیش رو
 بقدر من قال ریاضی وی پیر معان بگوشش ما گفت چنین ہرندی
 کہ وی بنوشش عزت بگزین ہر بخشند گناہ تو کہ داری در دست ہر
 و ایمان مجیب دعوت المفسرین ہر نقل است میفرمودند شیخ العالی
 و دیگر اکابر کہ شاہ عبدالحی قدس سہ کہ ذکرش در ضمن حکایتہ بالا
 گذشتہ بس اہل ہمت بودند و بیگانہ در بدل وجود ہرچہ بدست
 آمدنی بی تامل صرف کردی و بجاتایان بخشیدی و فکر فرود ابر خدا
 گذاشتی و در ہستقراض پاک نداشتہ از بعضی کفار اہل معاملہ کہ
 با ایشان معاملہ واردوستہ داشت کسی گفت کہ حال شاہ خرچی
 شاہ عبدالحی معلوم است وی سروسامانی از طرف او ای قرض
 ہم ظاہر فکر وصول زدہ چہ کردہ میدانم کہ آخر ازین معاملہ پشیمان شوی
 و ندامتبری اگر بچیلہ جلائی وطن کرد و سفر گزیدہ خواہی کرد
 آن کور باطن بے تامل بر زبان آورد فکر آن ندارم اگر او رود با

پدر وی نخواهد گرفت که صاحب خانقاه است از وی خواهم گرفت
 غماز می بکنند این خبر بجنوب تلج العارفین رضا رسانید یکبار ^{بعضب}
 آمد فرمود معامله از کسی واراده وصول از کسی بلی از من خواهد گرفت
 باره بر منم چگونه بگیرد هنوز بر آن آفت زده یکسال تمام ^{تحت}
 که انواع تباهی و آفت ساهوی متوجه جان و مال وی عاقبت بر او
 گردیده که فردای از کسان وی باقی نماند خانه اش آشیانه بندگان بود
 شد آری ع هر کس که با کثر نگردد جان نبرد در راست آمد و هم ^{بفرمود}
 روزی تحصیلدار برگزیده نفری چند از ملا زمان خود بابت وصول
 ز مال گذاری نزد شاه عبدالحی فرستاده آن سید درونان در
 خانقاه شریف آمده حضرت تلج العارفین که از در خلوت آنها
 دید از کسی پرسید این کیستند و چرا نشسته اند عرض کرد پیاده
 تحصیلدار بر شاه عبدالحی آمده اند حضرت شاه مذکور را طلب
 فرموده عتاب نمود که چرا تقاضای تحصیل از شهید می نگفته بودم
 که اگر بیوس معاش کنی اول از و کام معامله صاف داری ایشان
 عرض کردند که چیزی بر ذمه خود باقی ندارم تحصیلدار صرف بر آن
 زده طلبانه آنها را در خانقاه فرستاده و آنهم بدست دارم
 و باره با گفته ام که پیادگان را بر مکان ما فرسید از خانقاه چه سر و کار
 لیکن از شرارت خود باز نمی آید و بنده راست راست عرض میکنند
 فرمود بلی خانقاه را نشسته گاه پیادگان کرده است معلوم خواهد شد

بعضی مریدان آنحضرت که از تحصیل او مرتبط بودند بوی خبر ملائک حضرت
 که بنشینانند و نکال وی بود رسانیدند و باعث اعتذار شدند
 چون آن تیره و لرا عقیدتی که در اعتبار باشد نبود بخاطر آنها آمد
 و اعتذار عمومی پیش کرد که با همسران می کنند و گفت پیادگان از نادان
 در خانقاه آمده بودند حال آنکه راجع را در باید کرد ازین بی اعتنائی
 و گفتگوی سبب پروایی وی آنحضرت را ملائک بر ملائک افزود فرمود
 آنچه شرفی بود شد اکنون قصاصی رفته بر نشکود و آن عاقبت
 نماندیش ازین سخن هم اندیشه نکرد و بعد ساعتی رخصت گرفت
 در عرض چند روز ناظم وی را معزول ساخت و در مملکت محاسبه
 انداخت که بجز جان دادن راه خلاص خود نیافت نقل است
 میفرمود شیخ العالمین رضی که روزی بزرگی میر علی قاسم نام مشهور
 پشاه قاسم کامل طریقه ابوالعلائیة مرزا می رنگین از بزرگ درخت
 انبه در بر تاجی بر سر باقی تنها وارد خانقاه شدند و پرسیدند شاه
 صاحب کجا تشریف میدارند بتعظیم تمام ایشان نشاندیم و گفته
 اطلاع کنیم آنحضرت در محل سرادق وقت تشریف میداشت چون خبر
 کردم فرمودی صورت دارد حال لباس فقر و می عرض داشتیم و وقت
 آنحضرت قاش گذر تناول میفرمود همچنان قاش را گرفته بخانقاه
 رونق افزود گردیده بعد ملاقات به تناول قاش مکلف شده بود
 بزرگان خوردند آنحضرت پرسید از کجا ایشان گفتند از دیار مغرب

می آمدم در موضع دانا پور خور و که از اینجا غالب دو گروه مسافرت
 داشته باشند رسیده بودم که نسیم خنجر شمیم از بوی عشق و مانع جان را
 معطر ساخت از آنجا روانه شدم چند آنکه قریب تر ازین قصد میکردیم
 زیاده ترمی یافته تا آنکه همراهی از بسمت سراسر مسافران رخصت
 کردیم و نایب جستجوی وی قصد سیر این قصد نمودیم کشتان کشتان برود
 دولت شما آورد و حضرت فرمود خانه بی تکلف بود چرا که شیتا نرا بسو
 سراسر رخصت فرمودند گفت همراه ما اهل بدعت اند یعنی قوایان با من
 است باز حضرت فرمود چون همان عزیز است طفیلی نیز عزیز است
 و کسی از ملا زمان خود را فرمود که برود در سرای و رفیقان شایسته
 را معده حساب بیار آنکس رفت و همراهیان را آورد و چند روز در مقام
 اقامت فرمود روزی پرسید اگر اجازت باشد قوالان چیرسه
 سر ایند آنحضرت فرمود نه کاری دارم نه انکاری رخصت یافته
 مجلس شماع ترتیب داد و پس خوب شو وقت گردید چون غزم سفر باز کرد
 گفت تمنا دارم که با اجازت سلسله قادریه سرفراز شوم آنحضرت
 اجازت بخشید من بعد گفت که حق تعالی اجرائی طرق از اینجا داشته
 است میخواهم که کسی از یاران حضور را حکم شود تا اجازت سلک
 این درویش گیرند که چندی اجرائی طریق ما بر روی زمین باشد
 آنحضرت فرمود آنقدر که نفس واحد ما خود حاضریم حاجت دیگران
 چیست مجاز فرمایند از پاس ادب متامل شد بعد اجازت شجره پیرا

خود نوشته داد و دستور طریق ایشان چنان بود که می نوشتند از
 دل پاک فلان بدل پاک فلان رسید تا آخر چون درین شجره بر ختم تمام
 نوبت رسید نوشتند از دل گنگار محمد قاسم بدل پاک حضرت شاه
 محمد مجیب الله قادری بعد از حضرت سفر در عرصه قلیل مرض موت
 لاحق گردید وقت انتقال بر رفیقان وصیت فرمودند که جنازه ما را
 ساعتی در خانقاه حضرت تلج العارفين خواهند داشت چون آنحضرت
 رحلت فرماید بوطن خوابید بر رفیقان و مریدان ایشان حسب
 وصیت بعمل آوردند خبر با آنحضرت رسید که جنازه شاه قاسم قدس سره
 حسب وصیت در خانقاه آورده اند آنحضرت فی الفور از خلوت
 شریف بخانقاه تشریف آورد آنحضرت فرمود سرپوش صدوق بردارند
 چون سرپوش جدا کردند دست حق پرست خود کفن از روی
 او نشان علیّه فرموده گفت به بیم نگاه آنحضرت بر روی شان
 بود و او شان را لب در تبسم باز کفن برابر کرده مردمان را فرمود
 بردارید و ببرید نقل است روزی آنحضرت در خلوت تشریف
 بود وقت خوش شنبه سماع دروید بود و از غایت جوش طاعت
 آنقدر نمی یافت که کسی را طلب فرماید تا چیزی سراپد وقت مناسب
 آن بود با هستگی تمام فرمود چمن و شاه چمن در مکانی که از خلوت تشریف
 زیاده از سنی قدم فاصله داشت بخواب بودند و از آنحضرت در
 گوش ایشان رسید بمرحمت تمام بسوی خلوت شتافتند و لطف

آنکه آنجا که از خلوت قریب تر حجره میباشند نشینند آنحضرت را
 که تحمل سخن گفتن نبود بر پرزده کاغذ بنیشت اگر شوق داری ذوق
 سخن ایشان تنها غزلی سرسراییدن آغاز نمودند و حضرت را پس و چه
 بود شیخ العالمین رضی الله عنه میفرمود که ما و دیگر یاران بر در خلوت
 ایستاده بودیم و در دل تمنا داشتیم که کاش اجازت می یافتیم که حاضر
 میشدیم ناگاه شنیدیم نعمت الله و انعمتیم که آواز آنحضرت است
 بعدین خیال بودم که شاه همین دروازه خلوت کشادند و ما را گفتند
 بیا که حضرت یاد میفرمایند شکر گویند بجزور عالی حاضر
 شدیم دیدیم که چشمان حق بین مرغ بزرگ خون است و آنقدر سر
 جوشی است که قبل و بعد وی باز گاهی ندیدیم و شاه همین یکی اند
 یاران آنحضرت رضی الله عنه اند که ذکرشان در ذیل احوال خلفای وی
 گفته آید انشاء الله تعالی نقل است روزی ذکر می در حفظ اولیا
 است از اکل و شرب حرام بود کسی گفت جانی دیده ام که خدوم جهانیا
 جهانگشت قدس سره را در انگشت سبابه رنگی بود که چون دست بطعام
 دراز کردی اگر طعام مشتبه بودی آن رنگ در جبین می آمد تا آنکه دست
 باز می کشید و دیگر بزرگی را زبان خارش میکرد شیخ العالمین رضی الله عنه
 که حضرت تاج العارفین رضی الله عنه مشتبه فرمودند چنانچه جامی ضعیف
 بودند میزبان ما حاضر میسایا کرده سفره ابراست و آنحضرت را
 مکلف شد که همه همانان منتظر تشریف قدم برکت لزوم اند آنحضرت

هم تشریف بر ولقمه اول که در روغن انداخت گلوگیر شد هر چند خواست
 که فرو کند اما فرو نمی شد آخر رجوع بحضرت حق آورد که اگر لقمه را از روغن بیرون
 اندازم سبب نفرت حاضرین محفل باشد و فرود کردن اختیار است
 نیست بار خدا یا این لقمه را بر من به بخش و در حق من مضر کن دیگر
 لقمه نخواهم خورد حق تعالی فی الفور این دشوار بر وی فرمایان
 کرد و لقمه فرو شد دیگر آنحضرت دست از طعام باز کشید میزبان و
 میمان دیگر سبب آن رسیدند و باعث بر خوردن گردیدند آنحضرت
 فرمود مخرج نادرست معلوم میشود اگر لقمه دیگر بردارم غالب که فرو
 نشود و سبب نفرت حاضران باشد معاف دارید و همچنین حکایت
 دیگر در ذکر رسیدن رزق حلال به اولیاء خدا میفرمود شیخ العالمی
 که بر زنگه همان خانقاه شد ملاقات اجمالی بحضرت تاج العارفین رضی
 کرد آنحضرت بهراستراحت وی حجه معین فرمود و گفت اندکی استراحت
 فرمایند بعد نماز ظهر بحیث حاضر ملاقات خواهم کرد چون آن بزرگ که خبر سلیبه
 تفرید و تحرید دیگر ندانست بی یار و مجرّه رفت خادم خانقاه حاضر شد
 وی نهاد و گفت اندکی توقف است طعام را بر طاق بند که بعد از آن
 انشاء الله خواهم خورد و خادم بر فرموده وی عمل کرد و بجنور آنحضرت
 اطلاع حال کرد چون چند ساعت برین بگذشت و وقت قبیل که حضرت
 آمد حسب معمول بر در خلوت ایستاده دید که در مجرّه از بیرون بند است
 خادم را آواز داد که آن در پیش همان کجا رفت هر چند تلاش بسیار کردند

سرعش نیافتند گمان بردند که بقضای حاجت جانب صحرارفته شده
 مردمان که رفتند آنجا هم نیافتند آنحضرت فرمود به بین که طعام خورد یا نه
 دیدند که همچنان برطاق نهاده است ساعتی چند در انتظار گذشت
 تا آنکه وقت عصر آمد و از وی خبری یافته نشد آنحضرت بس اندوه
 و رول پاک جا گرفت که مگر این طعام از مال حرام بود یا مشتبه که مردی
 عارف در وی دست انداز نشد و لقمه از آن نخورد و بعد ازین فقر
 بی سودا که از اکل حرام سهل کردم چه سود و بهبود همان به که ترک این کار کنم
 و یکار دنیا داری شوم و از عنایت حزن و اندوه از او را و شرب نماند
 و چیزی نماند و بعد نماز عشا بخواب رفتم دید رسول کریم صلی الله
 علیه و آله و سلم را که آنحضرت با کمال لطف و عنایت فرمود شمار از رزق
 حلال میرسد و آن در پیش مسافر که طعام نماند و رفته اند از محبت حرم
 و شب تپاه بود بلکه وی روزی دو روز سه ساله و هشتاد و سه سال از آن
 گذشته و دو سال باقی بود و متوانست که این امر بر کسی آشکار کند و بر
 فلان کوه مقام دارد و بیک قدم برای جواب سخن شاه غلام نقشبند
 آمده بود بازها نجار هفت آنحضرت را که از خواب بیدار شدند بس
 بخت آمد و اندوه خاطر بدل پاک رسیده بود با کلید زایل شد و حکایت
 شاه غلام نقشبند که از خلفای عظم آنحضرت اند و عنقریب ذکر احوال
 شان گفته آید انشاء الله تعالی است که روزی در کمال سحر و جادو
 فرمودند اگر اینک نغمه بر آسمان زخم تاثیر کند بعد ساعتی فرمودند اگر

بر عرش زخم آنجا تاثیر کند باز بعد مدتی فرمودند اگر بحضرت قدس کشته
 آنجا تاثیر کند که همین در ویش کلیم پوش رسید و پیر رسید شاه غلام
 نقشبند کجا است کسی اشاره با ایشان کرد و قریب آمد پشت است
 و در سخن شریف حضرت تاج العارفین رضی چون دید که با خود با هم سخن
 فرمود که باز بخاطر جمع ملاقات خواهم کرد و در خلوت تشریف فرما شد
 و آن در ویش در عین سخن لغوه برایشان کرد که متحمل اثر آن نشدند
 و بیتاب برخواستند و راه خانه گرفتند آن زمان در ویش فرمود بر
 همین قدر در حضرت قدس اثر لغوه خود می انداختی شاه غلام نقشبند
 که طاقت جواب هم نبود هیچ نگفتند و همچنان سر جوش بر مکان
 خود رفتند و هم دستور ایشان بود که هر گاه در مجلس سماع سر جوش
 میشدند و طاقت ضبط نمیدادند از مجلس بیرون میرفتند چون در ویش
 تنها نشسته ماند بجنبه این حکایت بحضرت تاج العارفین رضی رسید
 فرمود که در فلان حجره ویرا فرود آرند چنانکه بالا مذکور شد نقل
 است روزی ذکر در باره انکشاف عواقب امور از سعادت
 و شقاوت حلق بر اولیا و ائمه بود حضرت شیخ العالمین رضی فرمود
 که دستور حضرت تاج العارفین رضی آن بود که تعظیم کافر مکروری و بصر
 وی نه بر خاسته اگر چه از اهل دولت و صاحب منصب بودی
 چنانچه در جرد ام زاین ناظم صوبه بهایه برای ملاقات آنحضرت آمد
 چون رو بر او شد بحال ادب و ادب و بهیگی عقیدت کیشان کجا آورد

و آنحضرت همچنان نشسته دست بر دست بر سر نهاد و بر تخت پرتو
 که در صحن خلوت شریف بود اشاره نشستن فرمود و غیرت پرسید
 بعد از جلسه خطیبی فرمود که امروز از اوده شهر عظیم آباد است حضرت
 که در چنین است و در یافت که مرضی از حضرت است فی الفور
 اذن خواست و حضرت شد باز همچنان آداب بجا آورد و
 آنحضرت بدستور سابق سلام گرفت و گاه بودی که با کاند
 فرود مایه و تهدید است اخلاق فرمودی و حرمت وی کرده
 و گاه بنسبت بعضی اهل اسلام همچنان امر پیش کردی که باراجه
 مذکور ظهور آمد و مطلق پاس در دست و حشمت وی نه فرود
 ما آنکه روزی ما را چنان خیال مشکمن قاطر شد که ما در همه امور
 و دنیوی پیروان حضرت ام در تعظیم کفره بر امتابعت وی رض
 نمیکند و از مسلمانان اهل دنیایی اعتنائی نمیورزم و برین امر
 تصمیم گرفتم که دم اتفاقا کافر می صاحب عزت بلا زمت بخواب
 آمد چون تعظیم وی نفرمود ما نیز پیروی وی کردم و حق حرمت
 و عزت وی بجا نه آوردم بر آنحضرت ناگوار آمد بعد حضرت
 وی از ما پرسید چرا تعظیم وی نکردی از آنجا که بس مورد عنایت
 و گستاخ بودم بقتضای طفولیت عرض کردم که پیروی حضرت
 کردم فرمود تا زمانیکه انگشافت فائده امر خلق از سعادت و شقاوت
 دست ندهند شاید که در تعظیم کسی قصور می کنی چه دانی که مال کار

وی چون باشد بساط طایح صالح روند و عاقبت بخیر روند و بسا
 صالح طایح روند و با شقاوت بر خیزند چون حق تعالی باین مرتبه
 خواهد رسانید تفریق هر فریق مضایقه ندارد و از آن روز تا عظیم هر کسی
 حسب حال وی لازم گرفتیم میفرمود شاه خدا بخش و شاه
 محمد کریم قدس سره که عنایت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم
 را بر حال آنحضرت در صدی و نه مائیتی نه بود و در مجالس سماع
 بیشتر مسذول می بود چنانچه شرحه از آن مبطالع کتاب فضائل النبوی
 واضح گردد و هیچ یک مجلس احضار ارواح طیبه خالی از تریقی نبودی
 از آن در ذکر یا ران وی رخ گفته آید انشاء الله تعالی نقل است
 روزی در خلوت شریف حاضر بودم تحت پوش کهنه در آنجا بود
 حضرت شیخ العالمین رخ فرمود میخواهم که این تخت پوش برابر بالا
 که متعلق آثار شریف نبوی است صلی الله علیه و آله و سلم فرسیدم
 که با احتیاط باشد چرا که حضرت تاج العارفین رخ جناب رسالت
 مآب صلی الله علیه و آله و سلم را برای العین برین تخت پوش نشسته
 دید و نشان مقام جلوس ارشاد فرمود و وصیت آنحضرت رخ
 در باره نگهداشتن ادب تخت پوش بیان نمود چنانچه حسب الحکم
 این کمیند بارگاه هم در اهتمام بردن آن بر بالا خانه مذکور شریک
 بود و تا حال بها نجا است و هم در حجره اربعین که زیر بالا خانه آثار
 شریف است در ضمن خانه شاه عبدالحی آنحضرت برای العین

در جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله وسلم مشرف شده بود و چنانچه
 ششست را بنظر احتیاط که پامی کسی ندانند احاطه کرده تا هنوز آن
 حجره و احاطه در حجره باقی است حق تعالی همیشه باقی دارد نقل است
 چون حضرت مولانا رسولنمار شانه انتقال فرمودند صاحب بدلی بود در شهر
 پناهنده که از آن احوال اطلاع نداشت و نه از حضرت مولانا رسولنمار
 آگاه بود یکبار مضطر بانه از هر دو دست زمین را بزور گرفت و شعله
 و غوغا کرد که زمین ته و بالا میشود تا هر دو را از زمین حالت بود
 من بعد با فاقه آمد و شکر میکرد و گسارن وی پرسید ندیده بود و چه شد
 گفت قطب الاقطاب زمانه ازین جهان رخت سفر بر بسته سوی
 جنت خرامیده زمین ته و بالا شدن گرفت بخوف آنکه عالم زیر زور
 شود بسبب عادت از هر دو دست زمین را گرفته و زور میکردم
 تا آنکه حق تعالی از فضل خود خلیفه اعظم آن قطب الاقطاب را در مقام
 وی معین و مقرر فرموده و زمین برقرار آمد و فی الحقیقه کشف آن
 صاحب بدلی بسبب صحیح و راست بود مطابق و موافق مکارشفه بعضی
 اکابر طریقه قادرین و ایشیه و لیس که در آن وقت حاضر مجلس شریف
 نبوی صلی الله علیه و آله وسلم بودند دیدند که تجویز قایم مقام قطب
 الاقطاب میشود مثال محمد سر بهند قدس سره حاضر بود برای خلیفه
 خود سعی نمود و بحر عن قبول ندانند و آخر مثال تاج العارفین بر سر
 ارشاد حضرت رسالت صدر نبوت صلی الله علیه و آله وسلم حاضر بودند

همه خطاب حضرت مولانا رسولنما رضای ایشان عنایت شد و بر
 خدمات متعلقه آنحضرت رخصت مقرر گردید و نقل است از شاه
 خدا بخش قدس سره و دیگر اکابر بطریقه دام ظلّه چون عزم شریف
 حضرت تاج العارفین رضای حسب وصیت مخدوم عالم قدس سره
 بعطای تاج شاهی و تخت سلطانی شاه عالم با و پناه دادند شاه
 غلام نقشبند خلیفه عظیم خود را که ذکرش عنقریب کرده آید انشاء الله
 تعالی ارشاد فرموده که مبارک گاه نبوی صلی الله علیه و آله وسلم
 برای عنایت خلعت سلطنت بر علی گوهر مشهور به شاه عالم عرض
 دارید ایشان گزارش جناب اقدس وی رضی الله عنه که فلان
 شب در مجلس شریف حاضر بودم فلان کس را خلعت شاهی و تاج
 خسروی عطا گردید آنحضرت رضی الله عنه و شمار ازین چه کار بر گفتند
 عمل کتید ناچار حسب حکم معروض عرض حضرت رسالت صلی الله
 علیه و آله وسلم در آوردند ارشاد گردید که فلان کس باین عطیه نایب
 شد باز ایشان به تبدیل تقریر تنویری پیش کردند آنحضرت صلی الله
 علیه و آله وسلم مبارک از طرف ایشان بطرف دیگر فرمود بعد ساعتی
 باز تقریری آراسته و پیراسته از جانب دیگر مقابل روی انور
 صلی الله علیه و آله وسلم آورده عرض مطالب نمود و بیج جواب نیات
 باز جرات بکار برده به بیانی خوشتر از آن ادوای مقصود زلی بگردید
 آنزمان حکم شد به خاطر شیخ تو به مثال علی گوهر و آنکه خلعت یافته بود و

عالی حاضر آوردند خدمت سلطنت از وی کشیده بجلی گوهر پوشانید
 و تاج شاهای بر سرش نهادند و به تخت خسروی افتخار بخشیدند در آن
 وقت مثال حضرت احمد سرین قدس سره حاضر مجلس شریف بود گفت
 این جوان کیست که باین جبروت و بی باکی از بارگاسه که ملک را
 طاقت و مرمزدان نیست عقده کشائی و کارروائی خود کرده بزرگی
 دیگر از حضار محفل اشرف و اقدس جواب داد که خلیفه شاه محمد مجیب است
 قادری است حضرت احمد سرین مجد و الف تائی قدس سره جواب
 شنیده فرمود بلی این زبیره وزیر زادگی است و در اصل این کلام
 حضرت احمد ایما می بسری است از اسرار مجلس شریف که اظهار و
 نشاید و در فهم عوام راست نه آید بیابان شهید ز قلم را از جولان باز داشتیم
 و عنایتش بسوی حکایات دیگر کشیدم نقل است بعضی یاران از آن وقت
 سماع در دل جا گرفتند در خواست مجلس سماع از آن
 حضرت کردند سرمود قادر پیرانه انکار است نه اینکار
 باز ملازم امری عنبر ضروری چه ضرور و روقوالان
 هم از بی شغلی درین قصد بکتر اقامت میکردند و کثرت مجالس سماع
 در شهر عظیم آباد و نادر می استطاعت آمد و رفت بسیار آن حضرت
 زیاده تر مخزون خاطر که ذمه میداشت تا آنکه شبی آنحضرت را بعالم
 خواب یا عالم معاملات خوب یاد نداشتیم از جناب سلطان المند
 خواب بزرگ معین الحق والدین قدس سره العزیز ارشاد شد

که مجلس سماع مقرر بایا کرد و با وی محبوب الهی سلطان نظام
 الملک والدین قدس الله سره نیز شریفیت دارند بعد چندی باز هر دو
 بزرگان حشمت را دید که امر مجلس سماع میفرمایند باز چندی بران بگذشت
 باز سوم و چهارم حضرت رزمخواهر بزرگ را فرمود اگر سماع نمی شنوید مجلس
 صوفیه نمی کنید باری در سلسله ما بیعت کسی هم نگیرد آنحضرت را
 تروری بدل راه یافت که چه باید کرد در طریق عالیه قادر به ضرورت
 بان نیست و ارشاد حضرت خواهر آنچنان همدارین ترود بود که
 شبی از مجلس شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم نیز ایشا رسته
 به ترتیب محفل سماع صوفیه یافت از آنروز مجلس یازدهم و در آنروز
 مقرر فرموده و عرس ماه ربیع الاول و ربیع الثانی و بستیم
 ماه رمضان شریف لازم گرفت و هم میفرمود شیخ العالمین رفا
 که درین ایام از کمال عنایت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بر حال
 آنحضرت رفا آن بود که در موضع ارول سیدی بود در یکم الطریقین
 از آبار و اجداد نسلاً بعد نسل موی مبارک رسول کریم صلی الله
 علیه و آله و سلم و موی مبارک زلف مشکین امام همام حسن مجتبی
 علیه السلام تبرک میداشت بعد رحلت وی فرزندانش بمقتضای
 جهل سواد و بپیش کرده تقسیم آن بدستور متاع خانه خیال کردند هر چند
 یکی از آنها بپس مانع آمد اما منقش سودی نکرد و از مقرض است
 باره کرده با جزو تقسیم کردند و بتباهی هر گونه مبتلا شدند و در راه

مره بعد از آنکه نصیب خود را نزد آنحضرت رسانیدند که از ما
 پاس آداب وی و شوارسست قابلیت آن نداریم همان به که این
 دولت بی بدل همین باب باشد چون احوال صحت وی معلوم هر صغیر و
 کبیر و خواص عوام زمانه بود کسی را در صحت وی ریوی نه حاجت به
 تصحیح نداشتن باین میر عصمت است قدس سره که از خلفا سے
 کاملین آنحضرت اند و ذکر شان در تذکره یاران آنحضرت کرده آید
 انشاء الله تعالی بکیش قبل از شرف نزول آن پسر مایه سعادت
 کوین بجواب دیدند که زیر عرش مکانی است بس و لکش و منور
 در آن مکان حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله وسلم جلوه
 افروز اند و پیش نظر کیمیا اثر حقه از نقره نهاده و در آن حقه چند
 قلم ارشیش به بطور قلفی و در آن قلم هاموی شریف است صافین
 را زیارت کنانیده به تاج العارفین رضا عنایت فرمودند و صبح
 آفتاب این دولت غیر مشرق از نزول اجلال خانه تاج العارفین
 را رشک صد بهشت ساخت و هم میفرمود حضرت شیخ العالمیه
 رضی الله تعالی عنه که حضرت تاج العارفین رضی الله عنه از رکنیه
 فرج کردن قبر رضی نبود و میفرمود اگر کسی ولی قبر رکنیه دیده اند و
 خبری نیافت ازین خجالت همان به که نشان قبر هم نمائند آخر
 شعبی بجواب از بارگاه تصحیح المذنبین عند الله رسول الله صلی الله
 علیه و آله وسلم ارشاد است هر که قبر ترا بر و زخم بعد نماز جمعه بوسه دهد

مغفور است بعد چندی باز امر شد که در هر شب اول همین غایت
 بخشیدیم بعد چندی حکم شد که در هر ایام و ماه هر که بر قبر تو بوسه دهد
 مغفور است تا چار فرمودند که چون فائده خلق درین امر داشته
 شد ما لامنتعینیم کسی بر قبر خام گچ کرده و هفتاد رنگ و خشک
 پخته فستق درین باقی ماندن نشان قبر اینقدر کافیست و ^{تفصیل}
 آن پس طویل است همچنان مردمان بعمل آوردند و عنایت نبوی
 صلی الله علیه و آله و سلم بر حال حضرت ایشان علی و جده الائمه بود و است
 و همیشه با و بجزمت النبی و آله الامجاد صلی الله علیه و آله و سلم نقل است
 شاه لعل محمد قدس سره که از خلفای آنحضرت اند و عنقریب ذکرشان
 بضمبط قلم آورده شود انشاء الله تعالی در آن روز که این عنایت نازل
 حال آنحضرت رخ شده بود بعد نماز مغرب از خانقاه شریف بر مکان
 خود رفته بودند ساعتی بران نگذشته باشد که این دولت پرست
 مفلسان آمد و ایشان را ازین خبره شب خواب دیدند رسول کریم صلی الله
 علیه و آله را ارشاد فرمود و ذاکر بر شیخ خود روی بآب تمام روی و با تمام بر روی
 آبی ایشان را خوبی و نرسی در گرفت و اندوهی رونو که کدام سوراخ از ما
 بوقوع می آید که بران تحریر فرموده شد مصلحت این است که در آن روز
 و بر ایشان بخانقاه حاضر آیند و بجلوت شریف آنحضرت رفت
 با چشم گریان و دل بریان خواب را عرض کردند تا بقیه
 ارشاد شود و دست راستی آن کوشندگان حضرت

فرمود که شب بعد رخصت شما آثار شریف شریف آورده و قصد
 آن مفصل بیان نموده فرمود که این اشعار با دلبستگی و هم اکثر
 سالکین و مجازیب شهر عظیم آباد را بر صحت وی اعجاب بود باز آنحضرت
 فرموده بعضی یاران ارشاد فرمود که قصد دریافت روز و تاریخ زیارت
 باید کرد چون رجوع به بارگاه رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
 کردند حکم عالی بدان نفاذ یافت که یازدهم هر ماه و مجبوری دوازدهم
 اما در ماه ربیع الاول دوازدهم وقت ظهر بعد نماز لازم گیرند و
 هر کسی که در ماه ربیع الاول با اعتقاد زیارت کرد اگر مومن است
 کفاره ذنوب او خواهد شد و اگر کافر است ایمان نصیب وی
 شود و این کمین بارگاه غوثیه قریب بست نقر از کفار را مشاهده
 کرد که بسبب زیارت ماه مذکور بدولت ایمان فایز شدند و حال
 ما قبل ایام شعور خود را نمیدانند و هم میفرمود شیخ العالمین بن چون
 این حکم جناب رسالت صلی الله علیه و آله و سلم رفته رفته بگوش
 هر که و همه رسید در آن هنگام تحصیل این قصبه کافری بود
 قوم کالیته گفت ما زیارت ماه مذکور مقرر حاضر خواهیم شد به بنیم
 که چگونه مسلمان میشوم آن زمان صدق و کذب این سخن بر هر کسی آشکار
 گردید و عرس ربیع الاول قریب بود تاریخ دوازدهم قصد حاضر شدن
 کرد و یکایک مبتلا گردید که فرصت نیافت و از زیارت فراموش
 شد که رسید گفت سال آینده از قبل وقت حاضر خواهیم شد چون

چون سال دیگر آمد وقت نصف روز در مقبره حضرت خاصه خلاصه
 فرود آمد اول وقت ظهر خواب بروی غلبه آورد کسان خود را گفت
 که اندکی قیلوله میکنم چون زیارت شروع شود ما را بیدار کنی
 چاکرانش وقت زیارت در بیداری وی هر چند سرزنش کردند
 بیدار نشد ناچار همچنان آن بخت خوابیده را بر خاک بدلت گذشتند
 تا آنکه از زیارت فراغت شد و او محروم ماند بس متحیر گردید چند
 سال دیگر هم برین منوال اهتمام تمام تر میکرد اما یکبار هم در عرس
 شریف زیارت نصیب وی نشد آخر فسخ عزم کرد و میگفت که حقیقت
 این بلیقین دانسم و چون مرد بر ملت خود مرد و تا حال که سال یکبار
 در و صد و چهل و هفت از سال هجرت است لبتایت است و فضل
 در فرزندان آنحضرت رضی الله عنه این دولت و کرامت باقیست
 حق تعالی بدام باقی دارد و یکی از عجاوزه آثار شریف آنست که در میان
 مکان متبرک آثار شریف و جای زیارت فاصله چند گام است
 و در ضمن درخت قمر هندی عظیم الشان که آرامگاه و جای استیاضه
 جانور نیست خصوصاً زرخ و کیوتران که مردمان از پنجال و می بیشتر
 ایضا میرسد اما درین عرصه که قریب نود سال گذشته باشد گاه
 پنجال آنها بر بقیه آثار شریف نداشتاده و خادمان ویران وقت
 حرجی نرسیده و در مدت پنجاه و سه سال که عمر این کمینه بارگاه عظیم
 رسیده گاه بسبب زمین دیده و نشنیده و اکثر بخت یاوران که در وقت

زیارت رجوع بجا جات خود کرده اند بعنایت نبوی صلی الله علیه و آله
 و سلم یافته اند تفصیل آن درین مختصر ننگین شمه از ان برقم می آید حرکت
 مرد می کشمیری که از معتقدان آنحضرت رضای بود پسرش بصیغه تجارت
 بشهر لاسه رفته بود از مدتی خیر وی نداشت روز زیارت در مجلس
 عالی حاضر بود به نیت خیریت وی درود میخواند و لبس ترود و خاطر
 داشت یکی از یاران آنحضرت شاه لعل محمد قدس سره راهمدان
 ساعت که از جمال جهان آرا می نبوی صلی الله علیه و آله و سلم
 مشرف بودند ارشاد شد که بگو این مرد را که فرزند تو می آید در اثنا
 راه تا فلان منزل رسیده است قریب ایام مع الخیر میرسد ایشان
 بعد فراغ زیارت بان کشمیری گفتند که چنان و چنین ارشاد شده
 اند انهم که این عنایت بچه سبب بود او گفت که همین نیت درود
 میخواندم تا حالش معلوم شود و بخیریت رسد اما بکسی اظهار انیمعنی
 نکرده بودم بعد چند روز که پسرش خیر رسید پرسیدند که تا به پنج
 یازدهم فلان ماه وقت ظهر بکدام منزل بودی نام همان منزل که
 که شاه لعل محمد قدس سره از ان کشمیری گفته بودند نقل است
 شیخ العالمین رض میفرمود که بعد از رخصت یافتن از نزد حضرت
 مولانا رسولنار خود را شناسه راه مسجدی بود در صحرا بس دلکش
 چون گذر حضرت تاج العارفین در ان مقام شد قصد اقامت
 بارادۀ ریافت در ان مسجد متمکن خاطر اشرف گردید اما ایام سرما

سخت بود و بسبب سایه درختی که در صحن مسجد واقع بود تاب آفتاب نگیرد
 بعد اقامت چند روز اثر برودت و ریزش نزله تکلیف ده گردیده و از
 البسه بجز یک پیراهن و یک چادر زینبیا بدن شریف نبود ناگاه مرد
 پارسا در آن مسجد گذر کرد و از آنحضرت گفت که تکلیف سر ما بسیار
 سیکند و گذر آفتاب هم درین مقام نیست و هجوم نزله این قدر
 خوف آلتست که بیماری را رو نماید مناسب است که استعمال ناس
 تنباکو دارند تا ریزش مواد شده باشد آنحضرت فرمود تیسران درین
 ویرانه و شواراست آخر ازین تقدیر هم تکلیف ذکر پیش آمدنی است
 اندر ویش ناسدان خود پیش نهاد و گفت و بالفعل تا زمانیکه درین
 ناسدان ناس است استعمال کنند بخاطر وی آنحضرت برگرفت و استعمال
 کرد و نفع تمام یافت چون اندک باقی ماند باز کسی آمد و ناس نذر آورد
 ازان زمان عادت گرفت و ما را نیز عادت و می ارشاد فرمود وقت
 آخر وصیت کرد بر عدم ترک و فرمود که این یادگار ما است لازم گیرد
 تا سه سال در آن مسجد بر ریاضت گذرانید و هم میفرمود در ذکر ریاضت
 وی روزه که چون مقدار بعین فرموده یکمشت نخورد و حجره همراه گرفته
 و بعد اتمام اربعین گاه نصف مشقت گاه کم و زیاده باقی ماند بے
 که خلق ازان تبرک میکردند و صوم طی بیشتر داشتند و زور خلقی با این ریاضت
 انقدر داشت که از دو انگشت سبوی کلان گرفته و برداشتی و بر
 سر آب ریخته و در عرصة اربعین عمر شریف از هفتاد کم نبود و اکثر ایام

شبها بیدار داشته مگر شبهای بیماری و درابتدای توکل بر یک
 کلیم سه سال سپردی تا دوازده ساله برین منوال سپری شد و در هر هفته
 دو یکبار فاقه پیش آمدن از لوازم شان فقر آنحضرت بود و اطفال که تا
 اگر شکی نه آوردند کار برد از آن خانه دیگر بردیدان می نهادند و همیشه
 با قش میزدند چون طفلان اضطراب میکردند تسلی بآن دیگر تھی فرمود
 و باین حیلہ اورا بر لبتر خواب راحت بخشیدی و گاه بودی کمبشت
 بربج اگر بے رنج بدست آمدی سائیده در آب انداختی و جوش دادی
 و بگر سنگان غیر مکلف به بهانه شیر گاوسیر خوراندی تا شب بتسکین
 گذرد و مولف کتاب میگوید که مدت دراز در فقر ظاهر گذشت تا آنکه باین
 قدم حضرت شیخ العالمین و بر برکت وجود پاک شان درابتدا
 سال فتح باب ظاهر هم نمود و بحق تعالی جمعیت ظاهر و باطن مجتمع
 فرمود چنانچه تفصیل آن در ذکر حضرت شیخ العالمین در کفایت آید انشاء
 تعالی نقل است میفرمود شاه خدا بخش قدس سره که یکبار فاقه
 دو روز و شب افتاده که بصغیر و کبیر قوتی نرسید شاه محمد نور بحق
 قدس سره که ابن لابن آنحضرت رخص بود در حالت ضعف خواب
 رفت دید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را طعامی مکلف پلاو
 و غیره با و عطا فرمود و همچنان در خواب میخورد که هدران وقت از شهر
 عظیم آباد چند خان پلاو رسید آنحضرت بکنسی ارشاد کرد تا خانقاه
 و دیگر گسازان تقسیم کند اما ابتدا از فرزندان وی رخص نماید چون شاه

مذکور را بیدار کردند که ما حاضر تناول فرمایند از خواب پس غضبناک
 بیدار شد که چرا بیدار کردی و از دولت بی بدل دور انداختی که من
 بجمال همان آرای صلی الله علیه و آله و سلم مشرف بودم و مورد بذل
 و عطای گرامی بودم آنحضرت رضوانه تعالیه تسم فرمود و گفت اکنون
 طعام حاضر است بخورید باز خوابید پس نقل است میفرمود
 حضرت شیخ العالمین رضوانه تسم فرمودی ذکر آرایش مقابر در میان آنکه
 آنحضرت رضوانه تسم فرمود که قبر ما از سنگ و خشت نساز می سترسم
 که بر قبر آرایش ظاهری شود و باطن خراب اگر صاحبی گذر کند
 حال باطن مرا نظرین کند و اگر باطن ما آباد است و پیرانی ظاهر سبب
 خجلت از اهل دکان نخواهد شد عرض کردیم در آرایش ظاهری
 و بر بادی ظاهری اولیا را به نسبت درجات ولایت لفظی یا نقصا
 است یا ازین هر دو بالاتر اند فرمودند نفع دارد نه ضرر باز بعضی بر آن
 که چون چنین است در سنگی قبر شریف بر روی پس مانده گان در آن
 شود سکوت و رزیدند بعد چند زمان از حضور پر نور رسول کریم
 صلی الله علیه و آله و سلم با آنحضرت ارشاد کردید و بشارت رسید
 هر که روز جمعه با شما مصافحه کند یا با بوس نماید یا بر قبر شما بوسه دهد
 مغفورا است بعد چند سبب بشارت هر روز و ماه بلا تعیین وقت
 یافتند ما را طلب فرمود ارشاد کردند که چون عنایت نبوی صلی الله
 علیه و سلم به نظر انتفاع خلق ازین عمل خاص مبذول حال ما است گو